



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۶/۱۱/۱۵



مصطفی عمرزی

فرهنگ انتقاد

نداند که ما را سر جنگ نیست ورنه مجال سخن تنگ نیست

سعدی

کسی در کتابی به درستی نوشته بود که گروه فرهنگی در افغانستان، دو دسته اند: یکی خلاق و مبتکر، دیگری مفتخوار و میان تهی.

روند انکشاف و رشد فرهنگی بدون شک بستگی به خلاقیت و استمرار کار دارد. در افغانستان ما، سال ها پس از حبیبی ها، خلیلی ها، غبار ها و چند «های» دیگر، دست اندرکارانی که وانمود نموده اند باید به احترام «قلم به



دست»، مصارف احترام و وجوه مالی درخور آنان شوند، بیشتر در اظهار نظر ها، میزان و گاه در کاپی - پیست ماهرانه (ترجمه) هرچند کمیت را کلان می سازند، اما محتوای کار آنان برای نکته دانان و اهل دقت، مایه نو ندارد تا تقاضا ها برای امتعه بیرونی که وقتی در زبان دری ارایه می شود (نسخه فارسی) و بسیار سیاسی نیز است، جامعه فکری ما را دچار آلودگی نسازد. این در جای خود، طیفی دیگری که بهتر است با نام قلم جنبان و قلم چرخان

نامیده شوند، در کمین اند تا اگر ابتکار دیگران مطلوب حال آنان نباشد، غنای تولیدات فرهنگی - ادبی افغانستان را در چنان محتوایی بزرگ کنند که بررسی ماهیت نقد چند سال گذشته ی آنان، گند ستیز قومی را اشاعه می دهد.

نقد در زبان دری در چند سالی که با نام دیموکراسی، هر غلطی را توجیه می کردیم، تبادل آتش خشم و نفرت کسانیت که اگر سنی ندارند، مرشدان پیران تاریخ گذشته اند که هنوز هم می اندیشند در اوقیانوس فارسی و دنیای شاهنامه یی، اصول اساسی رفع معضلات کنونی، اگر به درستی ضیاع وقت شوند، گوهر نایاب است که وقتی حاصل شد، کم یاب می شود.

اصل پذیرش اندیشه مخالف، در اجتماعی که ادعای فوق فرهنگی، جزء اساسنامه بسیاری از جریان های ستیزه گر معرفی می شود، در حاشیه قرار دارد - بنا بر این باوجود نیاز مبرم برای ابتکار، سنگینی باور های گذشته، بند ناف چند عتیقه سالخورده را می بُرد تا پانگ (میلان) پیدا کنند که اگر «سن گذشته» باشد، شرم ندارد برای «به سن رسیده» تفهیم کند: وقتی چیزی برای حرف منطق نداری، فحاشی، ادبیات پسندیده ایست که کارنامه کارداران عتیقه (کلاسیک) مجوز صادر می کند تا با مثال های آنان، بی هیچ آزر، قلم بزنند که اگر جزء قوالب و قواعد شد،

صورت، سیرت را می پوشاند تا قباحث عکس العمل شرم آور با ریای ظاهر، کسانی را غافل کنند که سواد بسیار ندارند.

کسان بسیاری را دیده ام و متن کار آنان را خوانده ام که با توانایی از تعصب قومی، اصول اخلاقی را پذیرفته اند و با جسارت قلم به دست آگاه، باکی ندارند سراغ هر موردی بروند که زیان می رساند، اما این شیوه، با واقعیت تضاد و ترادف، به این نتیجه نیز رسیده است که در برابر هر صفت خوب، تضاد، صفت زشت را قرار می دهد. از این تعریف به درستی تبیین می توان کرد که هرچند جریان مبتکر و جسور، سد زمان را خواهد شکست، اما با درک واقعیت ساختار شکنی ها و نفی سنت ها و باور های آسیب رسان، پذیرش رسک برای رکاکت ادبیات مخالف، حتی با قلم کسانی که مقداری خوب تر از عامه می نویسند، دشواری روانی و معضلات اجتماعی کسانی را بیشتر خواهد کرد که خودشان را وقف امور خیر می کنند.

طی چند سال کار در بازار آزاد افغانستان، درونمایه نقد در زبان دری، در جایی که بخواهد سیاسی شود، چنان در لجن رکاکت ادبی گرفتار است که اگر با کاری از یک نیمه باسواد فرهنگی که اکنون با مشغله ی فیس بوک، حتی همان مقالات ملال نشراتی را نیز نمی نویسد، ضرورت برای پی گیری در جهت جلوگیری از ترویج فرهنگ ابتذال، ایجاب می کند ماهیت نقد زبان در زمانی که نگرش در نگارش اساسی، رفع عیب می سازد، جانب مخالف را اجازه ندهد در تنبلی و جمود فکری، به خودش اجازه دهد در محیط ولو مجازی نت، آن قدر بی حیا و بی آرم باشد که فقط برای چند جمله و نکته موافقان، فراموش کند این، فقط عفت قلم است که ارزش کار ادبی را در ماندگاری تضمین می کند.

من می پندارم وقت آن رسیده است تا با تعقیب کسانی که هتک حرمت می کنند و در محیط دلخواه دنیای نت، باکی ندارند هوای نفس را هوایی سازند، کسانی را تنبیه کنیم که وقتی در برابر منطق، سند و ادله حرف ندارند، سگی را مانند که هرچند جرأت حمله ندارد، اما از اشتیاق اش برای پارس (عوعو) کردن کاسته نمی شود تا بر اثر کراهت صدایش، خاموش بمانیم.

سیاست زده گی جامعه افغانی، زمینه هایی می سازد تا معضل مردم ما در زمانی حاد شود که پرهیز از ستیز، هرچند اگر با رعایت ملاحظه سیاسی باشد، در بستر فرهنگی، خیلی بدتر از عنصر زودگذر سیاسی، بقا می یابد تا فرهنگ ابتذال، مانع آرامش مردم برای جدال منطقی شود.

در جلو افراد هتاک بایستیم؛ زیرا لفظ زشت، توجیه بخردانه ندارد.

عالمی را يك سخن ویران کند
روبهان مُرده را شیران کند
مولانا